

نقش نشانه‌شناسی سلاح در امام‌شناسی

Moghadam@rihu.ac.ir

حسین حسینیان مقدم / دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

mmhm989@gmail.com

محمد مهدی حسینیان مقدم / دانشجوی کارشناسی ارشد کلام اسلامی مؤسسه امام صادق

دریافت: ۹۷/۸/۲۳ - پذیرش: ۹۷/۱۲/۸

چکیده

امامت اصولی‌ترین مسئله در اندیشه شیعی و چالش برانگیزترین موضوع در جهان اسلام، و مصداق‌یابی امام در میان شیعه، تنش‌زاترین مسئله بوده است. برخی معیارهای ارائه شده برای شناخت امام بر این تنش افزوده است. در اختیار داشتن «سلاح رسول خدا» به عنوان نشانه امامت، نزاع‌های درون شیعی را عمیق‌تر کرده و هریک از مدعیان امامت، بر آن اساس، ادعای امامت داشته‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی علمی بر آن است تا نقش سلاح را به عنوان معیاری در شناخت امام بررسی کند. این مسئله نیازمند مطالعه گزاره‌های تاریخی و روایات شیعی و در واقع، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است که در مقام داوری، با آمیزه‌ای از توصیف نقلی و تحلیل عقلی دامنه تحقیق را جمع کرده و درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق براساس مفهوم و قلمرو معنایی «سلاح» و نیز کاربرد سلاح رسول خدا در گزاره‌های حدیثی - تاریخی و نیز کلامی - تاریخی است و دریافته که انشعاب شیعه پس از عاشورا، زمینه‌ساز پیدایش جریان‌های انحرافی و مدعی امامت شد و نشانه‌هایی مانند «سلاح» به عنوان نماد امامت برای اثبات ادعای آنان ظهور و بروز یافت، که با واکنش امامان معصوم روبرو گردید و این نشانه، معیاری در شرایط زمانی و سیاسی خاص شمرده شد.

کلیدواژه‌ها: امام، امام‌شناسی، نشانه‌های امام، سلاح رسول خدا

جانسینی اهل بیت علیهم السلام از بنیادی‌ترین اصول اعتقادی شیعه است و به لحاظ جایگاه اجتماعی، پیوسته کسانی برای دستیابی به آن تلاش کرده‌اند. این تلاش‌ها برخاسته از اختلافات درون‌شعبی با بهره‌گیری از برداشت‌های متفاوت از روایات و اخبار بود و شناسایی پیشوای بعدی را دشوار می‌کرد. پرسش‌های مکرر شیعیان در خصوص نشانه‌های امام و چگونگی شناسایی امام راستین از دروغین و روشنگری امامان معصوم علیهم السلام، که در منابع روایی و تاریخی انعکاس یافته، شاهد این ادعاست. امامان معصوم علیهم السلام هر یک برای تعیین امام بعدی، نام وی را به تصریح یا اشاره می‌آوردند، که از آن به «نص» تعبیر می‌شود، و با بیان نشانه‌های دیگر، شناخت امام پسینی را راحت‌تر می‌کردند، که می‌توان از آنها به نشانه‌هایی فرعی یاد کرد. در اختیار داشتن ودایع امامت از این نشانه‌هاست.

«سلاح» در میان ودایع، پرتکرارترین واژه روایی و به لحاظ تاریخی، چالش‌زاترین شاخصه برای تعیین امام بوده است. از این رو، پژوهش حاضر تلاش دارد با روش توصیفی - تحلیلی مصادیق سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از مهم‌ترین ودایع نزد خلفای آن حضرت را بررسی کند، چپستی، چرایی، جایگاه و نقش آن را در اخبار تاریخی و کلام اسلامی بررسی نماید و به پرسش‌هایی مانند «سلاح؛ نشانه امامت یا سب افتخار و فضیلت؟»، «سلاح؛ نشانه قطعی یا ترجیحی؟» و نیز «سلاح؛ نشانه همیشگی یا موردی؟» پاسخ دهد.

پاسخ به این پرسش‌ها، با دشواری حضور حوزه‌های حدیثی، کلامی و تاریخی روبه‌روست و بررسی این مسئله را به نوعی میان‌رشته‌ای کرده است. بی‌پیشینه بودن موضوع، دشواری دیگری است که آثار موجود با اینکه به قلمرو این تحقیق نزدیک شده‌اند، پاسخ‌گوی پرسش‌های پیش‌گفته نیستند.

علامه مجلسی در *بحارالانوار*، مطالبی را ذیل روایات ذی‌ربط به عنوان «بیان» آورده که زمینه‌ساز پاسخ‌گوی برخی پرسش‌هاست، ولی همه جوانب موضوع را نکلویده است.

سید محمد کاظم طباطبایی و علیرضا بهرامی (۱۳۹۱) با آفرینش «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت امام کاظم علیه السلام» به موضوع پژوهش حاضر نزدیک شده و با تقسیم نشانه‌های امامت به «اصلی» و «فرعی»، نشانه ودایع (شامل سلاح) را هم‌راستا با نشانه نص دانسته و بدون پاسخ‌گویی به پرسش‌های این تحقیق و نیز با توجه به یک مقطع خاص زمانی، فضای حاکم بر جامعه عصر امام کاظم علیه السلام را تقیه‌ای خوانده و تقدیم نشانه‌های فرعی بر اصلی را چالش‌آفرین شمرده‌اند.

نصرت‌الله آیتی (۱۳۹۴) نیز در کتاب *راه و بی‌راهه*، در نقد ادعای سید یمانی، از سه نشانه «علم»، «وصیت» و «سلاح» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای تشخیص امام یاد کرده است. این اثر نیز مانند اثر پیشین، بدون بررسی فراگیر درباره مصادیق ودایع و سلاح، ترسیم‌گر اهتمام پیشوایان شیعه به سپردن سلاح به امام بعدی و ارتباط دادن سلاح با دو عنصر دانش و مهدویت است.

پژوهش حاضر برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های نام‌برده، بیشتر بر دو اثر کهن شیعی و سنی تکیه کرده و بیشترین آگاهی‌های خود را از کتاب‌های *الطبقات الکبری* و *بصائر الدرجات* گرفته است و «سلاح» را به مفهوم «جنگ‌افزار»، براساس اخبار و روایات، شامل تمام وسایل قابل استفاده در نبرد می‌داند.

سلاح رسول خداﷺ در منابع حدیثی - تاریخی

منابع فراوانی در خصوص سلاح رسول خداﷺ سخن گفته‌اند. برخی به وصف ظاهری سلاح آن حضرت بسنده کرده، و برخی دیگر از آن به عنوان نماد امامت یاد کرده‌اند. *الطبقات الکبری* اثر محمدبن سعد (م ۲۳۰ق) قدیمی‌ترین منبعی است که به ظاهر سلاح رسول خداﷺ را وصف کرده است. ابن‌سعد از مورخان و سیره‌نگاران بغدادی زاده‌شده در بصره و رشدیافته در بغداد است، وی زمانی در مدینه حدیث آموخت و محل اعتماد بیشتر دانشیان رجال اهل سنت قرار گرفت. با این‌حال، یحیی‌بن‌معین او را تکذیب کرد.^۱ کتاب او مشتمل بر آگاهی‌های گسترده‌ای از صحابه، تابعان و عالمان اسلامی تا زمان مؤلف است و کهن‌ترین ریزآگاهی‌های شمایل‌شناسانه، خصایص‌گونه و مطالبی دربارهٔ جنگ‌افزارهای رسول خداﷺ شامل شمشیر، زره، نیزه و سپر را به دست می‌دهد.^۲

بصائرالدرجات معروف‌ترین اثر صفار (م ۲۹۰ق)، از اصحاب امام حسن عسکری ع و از محدثان بزرگ شیعه در قم و محل اعتماد دانشیان رجال است.^۳ این کتاب با رویکرد کلامی، در ده بخش تنظیم شده است. صفار برای پاسخ‌گویی به مسائل کلامی در موضوع امامت، به موضوعاتی مانند «ائمه ع؛ وارث دانش انبیا» و نیز «ودایع پیامبر خداﷺ»، «اسم اعظم» و «علم‌الکتاب نزد ائمه ع» اشاره کرده است. این اثر نخستین اثر شیعی است که سلاح رسول خداﷺ را به عنوان نماد امامت برجسته کرده و ۵۵ حدیث دربارهٔ سلاح به منظور اثبات برتری امامان شیعه ع آورده است. باین‌حال، برخلاف کلینی و دیگر محدثان مشهور شیعی، ابن‌ولید (م ۳۴۳ق) استاد شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)، به‌رغم نقل همهٔ آثار صفار، از روایت کردن کتاب *بصائرالدرجات* خودداری کرده است.^۴ مجلسی سبب آن را غالبانه پنداشتن روایات این کتاب دانسته است،^۵ که نشان می‌دهد صفار به‌رغم تدوین کتاب *الرد علی الغلاة*،^۶ در نگاه برخی، متهم به غلو بوده است. بر پایهٔ این دو اثر کهن، سلاح‌شناسی در دو بخش «تاریخی» و «کلامی» سامان یافته است.

گونه‌ها و نام‌های سلاح‌های رسول خداﷺ

سلاح در اندیشهٔ اسلامی و در سیرهٔ نبوی، نشانهٔ آمادگی برای مقابله با فتنه است و رسول خداﷺ از آن برای خشونت و جنگ‌طلبی استفاده نکردند و شیوهٔ برخورد آن حضرت با دوست و دشمن براساس کرامت انسانی و مبانی اخلاقی بود. علاوه بر آن، نام‌گذاری در سیرهٔ نبوی اهمیت داشت، به‌گونه‌ای که ایشان برای آنچه داشتند، نامی انتخاب می‌کردند^۷ و نام‌های زشت را به زیبا تغییر می‌دادند و می‌توان حدس زد که حضرت نام برخی از سلاح‌ها را خود انتخاب کرده باشند.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۶۹.
۲. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۹.
۳. احمدبن علی نجاشی، رجال، ص ۳۵۴.
۴. همان.
۵. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۴۰.
۶. احمدبن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۷.
۷. احمدبن علی نجاشی، رجال، ص ۳۵۴.

الف. شمشیرهای رسول خدا ﷺ

ابن سعد هشت شمشیر برای پیامبر ﷺ یاد کرده و برخی را توصیف کرده است:^۱

۱. شمشیری که از پدر به ارث برده بودند و هنگام هجرت به همراه داشتند. طبری آن را «عَضْب» به معنای «بُرآن» نامیده و افزوده که حضرت با همان شمشیر به میدان بدر رفتند.^۲ اما واقعی، شمشیر عَضْب را اهدایی سعد بن عُباده به رسول خدا ﷺ دانسته است.^۳
۲. دیگری «ذوالفقار» نام داشت که حضرت آن را در پیکار بدر غنیمت گرفتند. به روایت عامر شَعْبِی (م ۱۰۳ ق)^۴ آن شمشیر در اختیار امام سجاد ﷺ بود و به جمعی که عامر نیز در میان آنان بود، نشان دادند. عامر ضمن وصف آن، افزوده که ذوالفقار از آن مَثَبِ بْنِ حَجَّاج سَهْمِی بود که پیامبر ﷺ در بدر غنیمت گرفتند. یعقوبی آن را نازل شده از آسمان دانسته و ابن سیدالناس افزوده که رسول خدا ﷺ در تمام جنگ‌ها، از آن استفاده کرده‌اند.^۵ ابن شهاب زُهْرَی از امام سجاد ﷺ روایت کرده که مِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ زُهْرَی (م ۹۰ ق) از مخالفان یزید،^۶ در مسیر بازگشت کاروان کربلا از شام به مدینه، تلاش داشت شمشیر رسول خدا ﷺ را از امام سجاد ﷺ بگیرد و خود را نگران نشان می‌داد که اگر این کار صورت نگیرد، امویان آن را به زور خواهند گرفت.^۷ ابن کثیر می‌نویسد: امام حسین ﷺ این شمشیر را در کربلا همراه داشتند، در اختیار امام زین العابدین ﷺ قرار گرفت، که با خود به دمشق آورند و سپس با آن به مدینه عینی احتمال داده نام آن شمشیر، «ذوالفقار» باشد؛ همان که پیامبر ﷺ به حضرت علی ﷺ بخشیدند و از این طریق در اختیار خاندان ایشان قرار گرفت.^۸ گفتنی است که این شمشیر همراه امام ﷺ باید به طور طبیعی به غنیمت برده می‌شد و اهل سنت نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که جنگ‌افزار مقتول از آن قاتل است.^۹

Tārīkh Islām dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۴۲۴.
۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۵-۴۸۷.
۳. محمد بن عمر واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۰۳.
۴. شعی نخست در زمره شیعیان بود (محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۵۲)، بعدها از ناصبی‌ها شد (احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۳۱۵؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۱۷) و دوستان امیرالمؤمنین ﷺ را به دروغ‌گویی متهم می‌کرد (محمد بن احمد قرطبی، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۵) و تهمت‌های بسیاری به شیعه روا می‌داشت (رک: عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۳۵).
۵. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۸؛ محمد بن عبدالله بن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۵.
۶. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۱۶۰-۱۶۱.
۷. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۷.
۸. اسماعیل بن عمر ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۶، ص ۷.
۹. محمد عینی، عمدة القاری، ج ۱۵، ص ۳۳.
۱۰. عبدالملک بن هشام، السیرة النبویه، ج ۴، ص ۸۹۸.

۳. رسول خدا ﷺ سه شمشیر نیز از غنایم جنگی بنی قینقاع به نام‌های «قلعی»،^۱ «بتار» (بنیادبرانداز)، «خُتَف» (مرگ) و نیز شمشیری به نام «خَیْفی» داشتند، که زبانه‌دار بود. «خَیْف» نام منطقه‌ای در نزدیکی یمن است و به احتمال، «خُتَف» به «خَیْف» تصحیف شده است.

۴. پیامبر ﷺ بعدها دو شمشیر به نام‌های مِخْدَم (بسیار بُرآن) و رَسُوب (مانع‌شکن) را نیز از غنایم جنگی قُلَیس در شکستن بت قبیله طَی به دست آوردند.

ابن سیدالناس افزون بر هشت شمشیر پیش‌گفته، از شمشیری به نام «صَمصام» (بُرآن) یاد کرده، که از عمروبن مَعْدی کَرَب بوده و افزوده که حضرت شمشیری به نام «قَضِیب» نیز داشتند که در این صورت، تعداد شمشیرها ده فقره خواهد شد.^۲ اما نسبت صمصام به رسول خدا ﷺ اشتباه است؛ زیرا عمروبن معدی کرب در نبرد بنی‌زیید با مسلمانان شکست خورد و وقتی مسلمان شد، شمشیر صمصام را به خالدبن سعید عاصی هدیه داد.^۳ خالد در سال چهاردهم هجری با همان شمشیر در نبرد «مَرَجُ الصُّفَر» شرکت کرد و از آن پس، آن شمشیر در خاندان سعید بود تا اینکه در اختیار خلیفه هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰) و سپس واثق عباسی (۲۲۷-۲۳۲) قرار گرفت.^۴

انتساب شمشیر «قَضِیب» به رسول خدا ﷺ نیز، که گویا خرگوشی^۵ نخستین بار آن را بیان کرده، صحیح نیست؛ زیرا شاهد و سندی متقن آن را پشتیبانی نمی‌کند. برخی مورخان مانند یعقوبی نیز آن را در زمره لوازم شخصی رسول خدا ﷺ نیاورده‌اند.^۶ از سوی دیگر، شمشیر سلمه‌بن اسلم بن حریش در نبرد بدر شکست و پیامبر ﷺ قضیبی (شاخه خرمایی) برای جنگیدن به او دادند، که ناگاه به شمشیری نیکو تبدیل شد و پیوسته نزد او بود تا زمان نبرد «جِسْر ابوعبید» در سال پانزدهم هجری، که کشته شد. مشابه این خبر برای عکاشه‌بن محسن نیز نقل شده است.^۷ انتساب شمشیر «قَضِیب» به رسول خدا ﷺ شاید به دلیل معجزه آن حضرت باشد. اما «قَضِیب» به معنای «چوب‌دستی» شواهد فراوانی دارد؛ از جمله آنکه امام حسین ﷺ آن را در مدینه، پس از مرگ معاویه و همزمان با بیعت‌خواهی یزید، در اختیار داشت.^۸ آن‌گاه در اختیار امویان قرار گرفت و پس از مرگ آخرین خلیفه اموی، در اختیار سَفّاح و مهدی عباسی قرار گرفت.^۹ نمونه واضح‌تر آن

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. نام منطقه‌ای در بادیه عربستان که شمشیرهای آن معروف بود و جنگ‌جویان به داشتن آن، دشمن‌هراسی می‌کردند (یاقوت حموی،

معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۸۹). بنابراین، شمشیر قلعی نام خاصی نداشته، بلکه جنبه وصفی آن به تدریج، جنبه اسمی پیدا کرده است.

۲. محمدبن عبدالله بن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۵. نیز، رک: علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰؛ احمدبن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۷، ص ۱۳۴.

۳. محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. احمدبن یحیی بلادری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۵. عبدالملک بن محمد خرگوشی، شرف النبی ﷺ، ص ۳۵۹.

۶. احمدبن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۸.

۷. محمدبن عمر واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۹۳-۹۴.

۸. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۳.

۹. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶ ص ۷۳ و ۹۵.

«زُردَه» (نوعی لباس) است، که رسول خدا ﷺ به کعب بن زهیر شاعر بخشید، و چون منسوب به رسول خدا ﷺ بود، به «زُرد الخلفاء»^۱ شهرت یافت و تا قرن هفتم نیز در اختیار خلفای اموی و عباسی بود.^۲

ب. زره‌های رسول خدا ﷺ

ابن سعد از سه زره برای رسول خدا ﷺ نام برده و ضمن دو سند، نشان داده که - دست کم - یکی از آنها نزد امام سجاد ﷺ و امام باقر ﷺ بوده است.^۳ دو زره از بنی قینقاع به نام‌های «سَعْدِیه» و «فَضَّه» به پیامبر ﷺ رسید. «سَعْدِیه» نام منطقه‌ای منسوب به تیره‌هایی از عرب^۴ یا منسوب به کوه‌های «سَعْد»^۵ است، اما برخی آن را «سَعْدِیه» یا «صَعْدِیه» ضبط کرده‌اند و بشار عواد معروف، «سَعْد» (صَعْد) را از مناطق سمرقند دانسته است. گرچه وجود «خنجرهای صَعْدِی»^۶ می‌تواند شاهدی بر ضبط «صَعْدِی» باشد، اما ورود اینها از سمرقند به حجاز در آن روزگار بعید است.

پیامبر ﷺ در نبرد اُحُد نیز دو زره داشتند: یکی «ذات الفضول» و دیگری «فَضَّه»، و گفته شده که در جنگ خیبر نیز دو زره بر تن داشتند: یکی «ذات الفضول» و دیگری «سَعْدِیه».^۸ بلاندری زره‌های «ذات الفضول» و «سَعْدِیه» را از غنایم قینقاع و زره «فَضَّه» را هدیهٔ سعد بن عُبابه شمرده و علت نامیدن «ذات الفضول» را بلنددامن بودن زره دانسته است.^۹

عامر شَعْبِی نقل کرده که علی بن حسین ﷺ زره پیامبر خدا ﷺ را به ما نشان دادند. آن زره یمنی، ظریف و دو دامنه بود، که اگر می‌بستند به زمین نمی‌رسید و اگر هر دو دامن را می‌گشودند به زمین می‌رسید. ابن سعد همچنین از امام باقر ﷺ روایت کرده که در زره پیامبر ﷺ دو حلقهٔ نقره‌ای بود. برخی آن حلقه‌ها را در ناحیهٔ سینه و برخی در پشت گفته‌اند. خالد از امام صادق ﷺ روایت کرده که امام باقر ﷺ فرمودند: آن زره را پوشیدم و به زمین رسید. ابن سعد روایتی دیگر از امام باقر ﷺ آورده که پیامبر ﷺ یکی از زره‌های خود را برای گرفتن مقداری جو، نزد ابوشحیم یهودی، از قبیلهٔ بنی ظَفَر، گرو گذاشتند. عایشه و آنس گفته‌اند که زره رسول خدا ﷺ تا پایان عمر در رهن یهودی بود، و چیزی برای آزاد کردن رهن یافت نشد.^{۱۰}

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۳۲۸.
۲. علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۲۴۱.
۳. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۸۸.
۴. رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۱.
۵. رک: احمد بن عبد الوهاب نویری، نهاية الارب، ج ۱۸، ص ۲۹۸، پاورقی ۷.
۶. محمد بن عمر واقفی، المغازی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۴۹؛ ابوالحجاج یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۲۱۲، پاورقی ۶.
۷. ابن فقیه همدانی، البلدان، ص ۱۰۸؛ رک: محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۸.
۸. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۸.
۹. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۳.
۱۰. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۰۲؛ محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۳۱.

برخی از هفت زره برای رسول خدا ﷺ یاد کرده و بجز سه زره پیش گفته، از زره‌هایی به نام‌های «ذات وِشاح»، «ذات حواشی»، «بُتْرَاء» و «خِرْنُق» (مقاوم) نیز نام برده و برخی دو زره «ذات فضول» و «سعدیه» را از بنی قَیْنُقاع دانسته‌اند. برخی دیگر زره «سعدیه» را همان زره حضرت داوود ﷺ به هنگام پیروزی بر جالوت دانسته‌اند.^۱ این زره نزد رسول خدا ﷺ بود و سپس در اختیار امیرمؤمنان ﷺ قرار گرفت. عباس تلاش کرد آن را از امام ﷺ بگیرد و حتی شکایت نزد ابوبکر برد، اما موفق نشد.^۲ گویا نام‌های «ذات وِشاح»، «ذات حواشی»، «بُتْرَاء»، و «خِرْنُق» وصف برخی زره‌های پیش گفته باشد که در قرون میانه تاریخ اسلام افزوده شده است. برای مثال «بُتْرَاء» به معنای «کوتاه‌دامن» وصف یکی از زره‌ها بوده^۳ و در مقابل «ذات‌الفضول»، به معنای «بلنددامن»، قرار گرفته است. «وِشاح» نیز به معنای «جواهرنشان» می‌تواند وصف باشد؛ همان گونه که «ذوالوِشاح» نام شمشیر عُمر بن خطاب در دست عبیدالله بن عمر در پیکار صَفین بود.^۴

ج. پرچم رسول خدا ﷺ

عقاب پرچم سیاه‌رنگ پارچه‌ای بود،^۵ و سبب انتخاب چنین رنگی، جلوه‌گری بهتر در روز و در میان غبار میدان نبرد و نیز تجمع آسان‌تر سپاهیان است.^۶ بر پایه خبری دیگر، برخی پرچم‌های رسول خدا ﷺ از روسری زنان ایشان بود.^۷ برخی میان پرچم «زایت» با پرچم «لواء» تفاوت گذاشته،^۸ و برخی آن تفاوت را نقد کرده‌اند.^۹ بنا بر خبر ابن ابی قَرْوَه، پرچم «عقاب» در عصر خلافت در اختیار خالد بن ولید در جنگ مرتدان بنی حنیفه و فتوح شام بود.^{۱۰} واقدی و ابن‌اعثم افزون بر آن، از پرچم دیگری برای رسول خدا ﷺ یاد کرده‌اند که در فتوح شام در اختیار ابوعبیده جَرّاح بود.^{۱۱}

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۰؛ ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۵؛ احمد بن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۷، ص ۱۴۸؛ محمد بن یوسف صالحی شامی، سیل الهدی، ج ۷، ص ۳۶۸.
۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۲۵.
۳. علی بن محمد ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۱.
۴. نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۲۹۸؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۵.
۵. محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۴۹؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۴۵۵ و ۴۸۶؛ ج ۲، ص ۱۰۶؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، ص ۳۸؛ با تغییری در عبارت. درباره رنگ و پیشینه جاهلی پرچم عقاب، رک: علی بن برهان الدین حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۲۳۴؛ سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، ج ۷، ص ۳۸.
۶. محمد بن ابی سهل سرخسی، شرح السیر الکبیر، ج ۱، ص ۷۱.
۷. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۱۸، ص ۲۹۹.
۸. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۷۱؛ ابواحمد بن عبدالله ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۴۱.
۹. سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم ﷺ، ج ۷، ص ۱۰۴.
۱۰. علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۳۴۴ و برای دریافت گزارش این پرچم به هنگام ورود خالد به دمشق، رک: ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۱، ص ۱۱۳.
۱۱. محمد بن عمر واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۰۳.

بر پایه گزارش عایشه، جنس پرچم، نه از پنبه، کتان، ابریشم و حریر، بلکه آمیخته‌ای از مو و پشم شتر بوده،^۱ و گویا این پارچه همانی باشد که بنا بر اخبار اهل سنت، از آن پرچم «عقاب» ساخته شد. برخی فضایل نویسان شیعی روایتی از ابو بصیر/اسدی از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که نوعی رویارویی با روایت عایشه تلقی می‌شود و آن، اینکه جبرئیل پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را در نبرد بدر فرود آورد و آن از برگ درختان بهشت بود. بر پایه این خبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پایان نبرد بدر، آن را درهم پیچیدند و به حضرت علی رضی الله عنه تحویل دادند. پرچم نزد امام علی رضی الله عنه ماند تا آنکه حضرت در نبرد جمل گشودند و سب پیروزی ایشان شد. امام رضی الله عنه پس از جمل، دوباره آن را پیچیدند. امام صادق علیه السلام مکان آن پرچم را نشان دادند و فرمودند: آن نزد ماست و تا قیام قائم گشوده نمی‌شود. آن‌گاه افزودند: قائم با لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله در نبرد اُحُد، عمامه «سحاب» آن حضرت، زره پیامبر صلی الله علیه و آله به نام «سابغه» و شمشیر «ذوالفقار» ظهور خواهد کرد.^۲

در روایتی از ابو خالد کابلی، امام سجاد علیه السلام فرمودند: پرچم با قائم (عج) است و او آن را خواهد گشود و سب پیروزی بر اقوام مخالف خواهد شد.^۳ شبیه این روایت را ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام با اندک تفاوتی نقل کرده و در آن افزون بر پرچم آمده است که قائم (عج) زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز خواهد پوشید.^۴ بر پایه خبر جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام، قائم افزون بر پرچم، پیراهن، شمشیر، و دیگر نشانه‌ها و دلایل را با خود همراه خواهد داشت.^۵ بر پایه گزارش، امام صادق علیه السلام در شبی که محمد نفس زکیه قیام کرد، جامه‌دان مهربان را خواستند و با اشاره به درون آن فرمودند: این «عقاب»، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ آن را بیرون آوردند و (برای تبرک) بر چشمانشان نهادند.^۶

برخی از پرچمی سفید به نام «الزینه»^۷ و پرچم دیگری به رنگ زرد داده‌اند^۸ که اطلاعی از آنها در دست نیست.

د. سپر رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری داشتند که بر آن تصویر سر قوچی بود، که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن ناخرسند بودند و خداوند آن تصویر را محو کرد. برخی از سه سپر به نام‌های «زُلوَق»، «فُتُق»^۹ و نیز سپری با تصویر عکس عقاب یا قوچ یاد کرده‌اند.^{۱۰} برخی دیگر سپر تصویردار را همان «فُتُق» گفته‌اند.^{۱۱} و طبرانی از سپر دیگری به نام «جمع» یاد کرده است.^۱ با این

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. احمد بن حسین بیهقی، شعب الایمان، ج ۳، ص ۳۸۵.
۲. احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی، فضائل، ص ۸۸ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.
۳. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۴۵.
۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۱.
۵. ابن حماد، الفتن، ص ۲۱۳.
۶. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۷، ۱۹۵ و ۲۰۱.
۷. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۶.
۸. سلیمان بن اشعث سجستانی ابوداود، سنن، ج ۱، ص ۵۸۳.
۹. «فُتُق» به معنای «دیوار گونه» است (رک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۳۵).
۱۰. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۶؛ علی بن برهان الدین حلبی، السیرة الحلبیه، ج ۳، ص ۴۲۸.
۱۱. احمد بن علی مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۷، ص ۱۵۳.

حال، منابع متقدم مانند *واقدی* و *یعقوبی* بدون یاد از سپرهای متعدد، از سپری برای حضرت به نام «زُلق» یاد کرده‌اند.^۲ گمان می‌شود حضرت سپری با نام‌های متفاوت داشته و چه بسا «زُلق»، به معنای «مقاوم در برابر ضربه»، برگرفته از وصف آن سپر بوده که به تدریج، جنبهٔ اسمی بر وصفی آن غلبه کرده است.

هـ. نیزه، کمان، تیر و تیردان رسول خدا ﷺ

ابن‌سعد بدون هیچ توضیحی، از سه نیزه برای حضرت یاد کرده که آنها را از غنایم بنی‌قینقاع به دست آورده بودند. *یعقوبی* از نیزه‌ای به نام «مُتَوّی» (میراننده) برای رسول خدا ﷺ یاد کرده،^۳ و برخی افزون بر آنها از نیزه‌ای به نام «مُتَنّی» (مُتَنّی یا شنونی) نام برده‌اند^۴ که گویا تصحیف یکدیگر باشند.^۵ حضرت سه سرنیزه نیز داشتند: یکی به نام «نَبَاء» (نَبَعه)، سرنیزهٔ بزرگی به نام «بَيْضَاء» و سرنیزهٔ کوچک‌تری به نام «عَنْزَه».^۶

ابن‌سعد از سه کمان به نام‌های «رَوْحَاء»، «بَيْضَاء» از چوب شَوْحَط (نام درختی) و «صَفْرَاء» از چوب نَبَع به رنگ زرد از غنایم بنی‌قینقاع یاد کرده است.^۷ برخی از دو کمان دیگر به نام‌های «زُورَاء» و «کَتوم» نیز نام برده‌اند. کمان «کَتوم» از چوب نَبَع بود و در *بیکار اُحد*^۸ و به قولی در *نبرد بدر*^۹ (سخن نویری در خصوص *نبرد بدر* تأییدی ندارد) شکست و آن را *قَتَادَه بن نَعْمَان* گرفت.^{۱۰} *واقدی* کمان‌های غنیمی بنی‌قینقاع را «کَتوم» شکسته شده در *اُحد*، «رَوْحَاء» و «بَيْضَاء» دانسته است.^{۱۱} از این رو، باید «کَتوم» وصف دیگر کمان «صَفْرَاء» باشد که به علت زردرنگی، صَفْرَاء و به علت کوتاهی صدا به هنگام پرتاب تیر، «کَتوم» نامیده شده است. دور از ذهن نیست که کمان «رَوْحَاء» نیز تصحیف کمان «زُورَاء» باشد.

طبرانی از کمانی به نام «سَدَاد» یاد کرده،^{۱۲} که این نام‌گذاری تَقَالُّ به اصابت تیر پرتاب‌شده از کمان، به هدف است.^{۱۳} اما تیر رسول خدا ﷺ «مُوتَصِلَه» نام داشت و سبب نام‌گذاری نیز تَقَالُّ به رسیدن آن به دشمن بود.^{۱۴} *یعقوبی* تیردان حضرت را «کافور» و

۱. محمدبن یوسف صالحی شامی، *سبل‌الهدی*، ج ۷، ص ۳۷۰.
۲. احمدبن یحیی بلاذری، *انساب‌الاشراف*، ج ۱، ص ۵۲۳؛ احمدبن واضح *یعقوبی*، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۸۸.
۳. احمدبن واضح *یعقوبی*، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۸۸.
۴. احمدبن عبدالوهاب نویری، *نهایة‌الارب*، ج ۱۸، ص ۲۹۷؛ ابن‌سیدالناس، *عیون‌الاثر*، ج ۲، ص ۴۰۶؛ احمدبن علی مقریزی، *امتاع‌الاسماع*، ج ۷، ص ۱۵۲.
۵. ر.ک: محمدباقر مجلسی، *بحار‌الانوار*، ج ۱۶، ص ۱۱۲.
۶. سلیمان‌بن احمد طبرانی، *معجم‌الکبیر*، ج ۱۱، ص ۹۲؛ ر.ک: ابن‌سیدالناس، *عیون‌الاثر*، ج ۲، ص ۴۰۶.
۷. محمدبن سعد، *الطبقات‌الکبری*، ج ۱، ص ۴۸۹.
۸. حمادبن اسحاق، *ترکة‌النبی*، ص ۱۰۳.
۹. احمدبن عبدالوهاب نویری، *نهایة‌الارب*، ج ۱۸، ص ۲۹۸.
۱۰. محمدبن عمر *واقدی*، *المغازی*، ج ۱، ص ۱۷۸.
۱۱. ابن‌سیدالناس، *عیون‌الاثر*، ج ۲، ص ۴۰۵.
۱۲. سلیمان‌بن احمد طبرانی، *المعجم‌الکبیر*، ج ۱۱، ص ۹۲.
۱۳. مبارک‌بن محمد ابن‌اثیر، *النهایه*، ج ۲، ص ۳۵۲.

نام کلاهخود ایشان را سُبُوع گفته^۲ و طبرانی نام تیردان حضرت را «جمع» بیان کرده است. ^۳ابن سیدالناس از دو کلاهخود به نامهای «مُوشِح» (زینت داده شده) و «مَسْبُوع یا ذوالسُبُوع»^۴ به معنای «وسیع»^۵ نام برده است.

رهیافت اخبار تاریخی

منابع تاریخی برای رسول خدا ﷺ لوازم جنگی متعددی با نامها و وصفهای گوناگون یاد کرده‌اند که بیشتر نامها بیانگر وصف، حالت یا مکان و نیز تقالُّب به سرآمدی در جنگ است. برخی از آنها ارث پدری، برخی خریداری شده و برخی نیز هدایی هستند. این منابع کم‌وبیش نام، وصف، تعداد و سرنوشت این تجهیزات را بیان کرده‌اند، که برخی در عصر نبوی از بین رفته، برخی بخشیده شده و برخی پس از رحلت آن حضرت در اختیار دیگران قرار گرفته است. برای نمونه، گفته شده که پرچم «عقاب» در اختیار خالد بن ولید، «ذوالفقار» در اختیار امیرمؤمنان ﷺ بوده و اسب «وَرْد» در اختیار عمر بن خطاب بوده است. ابن سعد اسب «ورد» را هدایی تمیم داری^۶ و ابن حیب بغدادی آن را اسب حمزه سیدالشهدا^۷، روایت نموده که وی آن را «خفیف» می‌خوانده است.^۸

بر پایه اخبار تاریخی، ابزاری مانند پرچم «عقاب»، شمشیر «ذوالفقار» و زره «ذات الفضول» یا «سعدیه» حتی در عصر خود رسول خدا ﷺ اهمیت ویژه‌ای داشت. اما مجموع جنگ‌افزارها در ذهن مردم در عصر نبوی و دوره خلافت، نماد سروری و سزاواری برای رهبری محسوب نمی‌شد، چه آنها را به دیگران بخشیده باشند، یا پس از رحلت آن حضرت، در اختیار افرادی قرار گرفته باشد. تنها چیزی که این اخبار نشان می‌دهد آن است که جامعه آنها را سبب خیر و برکت می‌دانست؛ همان‌گونه که تار موی پیامبر ﷺ را برای تبرک نگه می‌داشتند. تصور برکت و به‌ویژه پیروزی در نبردها در اثر داشتن یکی از آن آثار، سبب تلاش برای دستیابی یا ادعای داشتن آنها می‌شد. با این حال، برخی ابزارهای اداری مانند مهر رسول خدا ﷺ در دست ابوبکر بود و نامه‌های خود را با آن مهر می‌کرد،^۹ ولی او بدون ادعای تبرک، نگاه صرف ابزاری داشت. پذیرش خبر شکایت عباس بن عبدالمطلب از امام علی ﷺ، برای گرفتن زره «سعدیه» و حکم ابوبکر به نفع امام ﷺ، تأکیدی بر این ادعاست، که حتی حاکمان سقیفه و عباس سلاح یا دیگر وسایل شخصی رسول خدا ﷺ را نشانه مهتری، خلافت و امامت نمی‌دانستند.^{۱۰}

۱. همان، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۸.

۳. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۹۲.

۴. ابن سیدالناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۴۰۶.

۵. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۳۳۸.

۶. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۸۹-۴۹۰.

۷. ابن حیب بغدادی، المسمَّوع، ص ۴۰۷.

۸. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۴۶.

۹. برای مشاهده نمونه‌هایی، رک: احمد بن علی بن حجر، فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۸-۱۴۹.

یادآوری این نکته برای بررسی‌های بعدی مهم می‌نماید که به تصریح برخی اخبار تاریخی، شماری از جنگ‌افزارها (برخلاف آنچه پیش‌تر گفته شد)، با نوعی اعجاز و کرامت همراه بوده، مانند شمشیر «ذوالفقار» که نزول آسمانی و زره «سعديه» که پوشش داود نبی علیه السلام دانسته شده است. همان اخبار و منابع از وجود این نوع ابزارها نزد امامان شیعه علیهم السلام حکایت دارند، که گویا به وراثت از امامی به امام بعدی منتقل شده است.

سلاح‌شناسی در منابع کلامی - حدیثی

این نوع منابع برخلاف منابع تاریخی، تلاشی برای بازشناسی انواع سلاح‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندارند. آنها درصددند از سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد امامان علیهم السلام به عنوان نماد امامت استفاده کنند و از وجود برخی سلاح‌ها یا لوازم شخصی و اداری نزد غیر امامان علیهم السلام سخن نگفته‌اند؛ به‌ویژه آنکه در این گونه منابع، گرچه از برخی احوات نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده، اما نقش مطلق سلاح بیشتر در نظر گرفته شده است. بجاست این نوع روایات برای رسیدن به اهداف این نوشتار، شناسایی و سامان‌دهی شود. روایات صفار در باب سلاح به چند امام علیهم السلام بازمی‌گردد. بیشتر آنها از امام صادق علیه السلام و سپس امام باقر علیه السلام است. صفار یک روایت از امام کاظم علیه السلام و شش روایت نیز از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. حجم روایات نشان می‌دهد که موضوع سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان نشانه امامت، در عصر امام سجاد علیه السلام آغاز شد، در عصر امام باقر علیه السلام استمرار یافت و در عصر امامت امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. آن‌گاه در اثر تبیین، استدلال و افشاکاری آن حضرت و از سوی دیگر، شکست قیام‌های نفس‌زکیه و ابراهیم باخمرا، تا حدی کم‌رنگ شد. اما در عصر امام رضا علیه السلام و همزمان با اوج‌گیری مجدد قیام حسنی‌ها، دوباره رونق یافت.

سیر تاریخی این مسئله از پس حادثه کربلا و آغاز اختلافات درون‌شیعی، با بیان روایتی از صفار پی‌گرفته می‌شود. او از زُرَّار از امام باقر علیه السلام^۱ روایت کرده است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام محمدين حنفیه در مکه با امام سجاد علیه السلام گفت‌وگو کرد و خود را به سه دلیل سزاوار امامت دانست: وصیت نکردن امام حسین علیه السلام، فرزندی حضرت علی علیه السلام و مسن‌تر بودن امام سجاد علیه السلام از وصیت پدرش پیش از حرکت به عراق و نیز ساعتی پیش از شهادت یاد کرد. آن‌گاه سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به محمد نشان داد. آنچه مهم می‌نماید اینکه سلاح در سخنان ابن‌حنفیه نیامده و گویا امام سجاد علیه السلام سلاح را به عنوان نشانه‌ای بر وصیت به ابن‌حنفیه نشان داده است، که با وجود آن، ادله دیگر (مانند فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام بودن یا بزرگ‌سالی) کارایی نداشت. اما او وصیت و نشانه آن را نپذیرفت و برای داوری میان خود، نزد حجرالاسود رفتند.^۲ روایت حُمران بن اَعین (زنده در ۱۴۸ق) نشان می‌دهد که داستان امامت ابن‌حنفیه اینجا پایان نیافت و کیسانیه مدعی امامت او بودند. وقتی حُمران ادعای آنان را برای امام باقر علیه السلام بازگفت، امام علیه السلام فرمودند: چرا نمی‌گویند که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد کیست؟ آنان از نشانه‌دو طرف شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه می‌دانند؟ مشابه این خبر از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است.^۳ چنین پرسشی از عَمْرَبْنِ اَبان کلبی، صحابی امام صادق علیه السلام، بیانگر تداوم این اختلاف است.

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhehsh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. این سند در چاپ موجود بصائرالدرجات از علی بن رثاب عن ابی عبدالله علیه السلام و زراره عن ابی جعفر علیه السلام آمده که صحیح نیست (ر.ک: محمدبن یعقوب کلبی، ج ۱، ص ۳۴۸؛ محمدبن علی صدوق، الامامة و التبصره، ص ۶۰؛ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائرالدرجات، ص ۱۴).
۲. محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، ص ۵۲۲.
۳. همان، ص ۱۹۸ و ۲۰۴.

دسته دیگری از روایات حکایت می‌کنند که بنی‌حسن و به احتمال، زیدیان پیرو آنان،^۱ پس از فروکاهی کیسانیه، از اهرم سلاح استفاده کردند و دور از ذهن نیست که آنان با بهره‌گیری از استدلال امام سجاد^ع و امام باقر^ع بر ضد محمدبن حنفیه و کیسانیه، مدعی امامت خود شده باشند. آنان تعریف جدیدی از امام ارائه دادند و گفتند: «امام کسی است که بر ضد ستمگران می‌شورد» و بر پایه اخبار موجود، به نظر می‌رسد برای تثبیت این تعریف، اعتقاد «القائم بالسیف» را به سلاح رسول خدا^ص پیوند دادند و مدعی شدند که امام قیام‌کننده‌ای است که باید سلاح رسول خدا^ص را در اختیار داشته باشد.^۲ این ادعای به شدت از سوی امام صادق^ع نقد شد و در پرتو این ادعا و نقد، ادبیات سیاسی کلامی جدیدی رخ نمود که روایات صفار آن را ترسیم کرده است. این روایات به شرح ذیل است:

بر پایه خبر سعید سَمَان، زیدیان معتقد بودند: شمشیر رسول خدا^ص نزد عبدالله پدر نفس زکّیه است و امام صادق^ع آنان را دروغگو خواند و فرمود: عبدالله شمشیر رسول خدا^ص را جز نزد امام سجاد^ع ندیده است. امام^ع شمشیر، زره، کلاهخود و پرچم ظفر رسول خدا^ص را نزد خود دانستند و از سلاح و مجموعه موارث انبیای پیشین به عنوان نشانه امامت یاد کرد. آن‌گاه ادامه دادند که الواح و عصا و طشتی که حضرت موسی^ع در آن قربانی کرد و انگشتر سلیمان و اسمی که پیامبر^ص اگر آن را میان مسلمانان و کفار می‌گذاشتند، تیری از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید و نیز تابوتی را که فرشتگان آوردند، نزد من است. سلاح در خاندان ما، مانند تابوت در بنی‌اسرائیل است، که بر در هر خانه‌ای پیدا می‌شود، نشانه نبوت بود. سلاح به هر کس از ما برسد، امامت به او داده شده است. زره رسول خدا^ص را من و پدرم پوشیدیم و بر ما بزرگ بود. قائم ما وقتی آن را بپوشد، به قامتش اندازه خواهد بود.^۳

مشابه این خبر را سلیمان بن خالد با اندک تفاوتی از برخی عَجَلِیَان کوفه نقل کرده است، پیروان هارون بن سعید (سعید عَجَلِی، بزرگ زیدی^۴ کوفه بودند و ادعا داشتند سلاح نزد عبدالله بن حسن است. این خبر برخلاف دیگر اخبار، بدون ارائه تعریفی از «سلاح»، این تعبیر را ارائه داده که «إِنَّ عِنْدَنَا لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ لَأَمْتَهُ»^۴ و سلاح را هم‌راستای شمشیر و زره قرار داده است. این خبر پس از بصائر الدرجات، جز در بحار الانوار^۵ بازتاب ندارد و نمی‌توان از آن به ذکر عام پس از خاص یاد کرد. گزارش سلیمان این سخن را تأکید می‌کند که

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuḥesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. زیدیان و بنی‌حسن دو جریان سیاسی فکری نزدیک به هم و در مواردی متضاد بودند (ر.ک: حسین حسینیان مقدم و روح‌الله توحیدی، «تعاملات سیاسی زیدیان و حسینیان...»، ص ۷۷-۹۰).
۲. حسینیان با حسینیان و عباسیان چالش داشتند و به نظر می‌رسد در این چالش‌ها، استفاده‌های شتاب‌زده‌ای برای دستیابی به قدرت داشته‌اند. آنان از یک سو، سلاح را، که نشانه وصیت بود، نشانه امامت جهادگر شمرند، و از سوی دیگر، شعار رضای عباسیان را به نفع خود تفسیر کردند، که گویا این شتاب‌زدگی از عوامل شکست آنان شد.
۳. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۷.
۴. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۳.
۵. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۵.

زیدیه ادعای سلاح نزد عبدالله را شعله‌ور می‌کردند و امام علیه السلام چنین ادعایی را برای شیعه خطرناک می‌دیدند. از این‌رو، ادعای آنان را نفی کردند و تأکید نمودند که مسیر صحیح و روشن با این ادعاها تغییر نمی‌کند.

امام صادق علیه السلام در خبر دیگری، به تبیین انگیزه ادعای حسنین پرداختند و از رشک آنان بر خاندان امام حسین علیه السلام یاد کردند. بر پایه آن، حسنین امامیه کوفه را متهم می‌کردند که امام صادق علیه السلام را پیامبر و دارندۀ سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند. امام صادق علیه السلام این ادعا را بزرگ خواندند و برای بنی‌حسن پیام فرستادند که وقتی من در میان شما هستم، شما را با افکار خوب و بد کوفیان چه کار؟ سلاح، پرچم و زره رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. پدرم آنها را پوشید و بر قامتش بلند بود. آن‌گاه افزودند: «حسد خاستگاه سخنان شماست. بنی‌هاشم احکام حج و نماز را نمی‌دانستند، تا اینکه پدرم به آنان آموزش دادند».^۱ امام رضا علیه السلام نیز حسد را انگیزه بنی‌حسن دانستند و فرمودند: وقتی سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله در اختیار پدرم بود، عموزادگان حسادت کردند.^۲ از این‌رو، امامان علیهم السلام در برابر انحراف حسنین و زیدیان بر اعلام چند نکته تأکید داشتند:

الف) سلاح در اختیار امامان معصوم علیهم السلام

روایاتی بدون نام بردن از سلاحی خاص و روایاتی نیز همچون «إِنَّ عِنْدَنَا سِلَاحَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ سَيْفَهُ وَ دِرْعَهُ وَ مُصْحَفَ فَاطِمَةَ وَ الْجَفْرَ» هم‌راستا با سلاح، از مصادیقی نام برده‌اند که نزد امامان علیهم السلام است، که می‌تواند ذکر خاص بعد از عام باشد.^۳ برخی دیگر از روایات بدون کاربرد واژه «سلاح»، از مصادیق آن یاد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند که پدرشان زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نام «ذات الفضول» پوشیدند و بر اندامشان بلند بود،^۴ و نیز فرمودند: به‌رغم خواست مخالفان، انگشتر، زره، سیف، پرچم و جفر نزد من است.^۵ قابل توجه آنکه در این روایت، جفر و سلاح هم‌ردیف یاد شده‌اند. اما برخی روایات تصریح دارند که سلاح در جفر (صندوقچه‌ای) نزد ماست. برای مثال، عبدالخالق بن عبدربه به امام صادق علیه السلام گزارش داد که ابراهیم بن محمد مدعی است: شما «کتاب علی علیه السلام» را در اختیار دارید. حضرت فرمودند: علی علیه السلام کتابی نداشت؛ از او دو جفر هست که در یکی چند کتاب، و در دیگری سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد و از وجود دو صحیفه نزد خود یاد کردند.^۶ عَبَّاسُ بْنُ مُصْعَبٍ نیز می‌گوید که امام صادق علیه السلام فرمودند: «امروز کسی برای ما دشمن‌تر از خویشاوندان ما نیست. جفر دوتاست: در یکی سلاح و در دیگری کتاب‌ها و مصحف فاطمه (س) است».^۷

(ب) سلاح؛ ارث امیرمؤمنان علی علیه السلام

مجموع این اخبار با هر حجمی از سلاح، درصد بیان این سخن کلامی هستند که: «امام وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر انبیای الهی در دانش، سلاح و وسایل اختصاصی است». صفار سه روایت از امام باقر علیه السلام و سه روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که نشان می‌دهد امام علی علیه السلام سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را ارث برده‌اند. جابربن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام مناشده امیرمؤمنان علیه السلام را پس از قتل عمرین خطاب نقل کرده که حضرت فرمودند: «کسی جز من وارث سلاح، پرچم و انگشتری رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست»، و مخاطبان آن را تأیید کردند. ابن عقیله کوفی خبر مناشده را از جابر از عامرین وائله، از شاهدان مناشده^۲ و طوسی آن را از اعشم از سالمین ابی الجعد به طور مرفوعه از ابوذر غفاری^۳ روایت کرده است.

نیز امام باقر علیه السلام این سخن حُمران بن أعین را تأیید کردند که حضرت علی علیه السلام سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله را پس از رحلت آن حضرت به ارث بردند. آن‌گاه در اختیار حسنین علیهم السلام قرار گرفت و امام حسین علیه السلام آن را در اختیار ام‌سَلَمَه قرار داد تا در اختیار دشمن قرار نگیرد. سپس در اختیار امام سجاد علیه السلام و پس از آن در اختیار ماست. حُمران مشابه این روایت را از امام صادق علیه السلام نیز نقل کرده است.^۴ مَعکی بن خُنس نیز از امام باقر علیه السلام مشابه این خبر را روایت کرده، اما با این تفاوت که ارث به هنگام رحلت بوده و عصای حضرت موسی از وسایل آدم علیه السلام و در اختیار آن امام علیه السلام و هم‌نان سبز و تازه، و قابل سخن گفتن و آماده شدن برای قائم (عج) است تا با آن، کار حضرت موسی علیه السلام را انجام دهد.^۵ عَمَرین ابان نیز این مسئله را از امام صادق علیه السلام پرسید و امام علیه السلام آن را تأیید کردند.^۶

فارغ از اینکه ارث پس از رحلت یا اندکی پیش از آن بوده، حجم میراث امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع حدیثی - کلامی یکسان بیان نشده است. در روایت ابن‌مُسَکَن از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام افزون بر شمشیر و زره، از «عَنْزَه» (نیزه‌ای بزرگ‌تر از عصا و کوچک‌تر از نیزه جنگی)، «رَحْل» (پالان شتر یا لوازم شخصی مسافرتی) و نیز استر شهبای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز سخن گفته شده است.^۷ بلاذری، نصرین مزاحم و شیخ مفید نیز می‌گویند که امام علی علیه السلام در جنگ جمل و صفین از استر «شهباء»، اسب «مرتجز»، زره و عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله استفاده کرده‌اند،^۸ ولی بیان نداشته‌اند که اینها چگونه در اختیار حضرت قرار گرفته است.

Tāriḥ Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. احمدین محمدین سعید ابن عقیله، الولایه، ص ۱۶۷ و ۱۷۰.

۳. محمدین حسن طوسی، الامالی، ص ۴۵ و ۵۰.

۴. محمدین حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۷؛ محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵. این خبر با اخبار پیش گفته، که می‌گوید سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله در کربلا با امام حسین علیه السلام بود و امام سجاد علیه السلام آن را با خود به دمشق و از آنجا به مدینه بردن ناسازگار است.

۵. محمدین حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۳؛ محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ محمدین علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۷۴.

۶. محمدین حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۶؛ محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۶.

۷. محمدین حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۶ و ۲۰۸؛ محمدین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ محمدین محمدین نعمان

مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۹.

۸. احمدین یحیی بلاذری، انساب الاشرافه، ج ۲، ص ۱۳۱؛ نصرین مزاحم، وقعه صفین، ص ۴۰۳؛ محمدین محمدین نعمان مفید الجمل، ص ۱۸۲.

این ناهماهنگی در تعریف «ذوالفقار» در منابع حدیثی - کلامی و تاریخی نیز مشاهده می‌شود، اما آشفتگی در منابع حدیثی - کلامی بیشتر است. روایتی از *احمد بن عبدالله همانند یعقوبی*، آن را فرود آمده از آسمان دانسته،^۱ روایتی منسوب به *ابن عباس* آن را میراث آدم علیه السلام در دست امام علی علیه السلام و امامان بعدی علیهم السلام، یا هدیه‌ای از بلقیس به حضرت سلیمان شمرده، یا شاخهٔ نخلی دانسته‌اند که در نبرد بدر به شمشیر تبدیل شد.^۲ روایت ناصحیحی نیز آن را برگرفته از بُتی آهنین در یمن دانسته که امام علی علیه السلام آن را شکستند، به مدینه آوردند و از آن دو شمشیر «ذوالفقار» و «مِخْدَم» ساخته شد.^۳ با این حال، منابع تاریخی و حدیثی - کلامی بیان نداشته‌اند که مردم در چند دههٔ نخستین اسلام، وجود این آثار نزد امام علی علیه السلام را نشانهٔ امامت ایشان خوانده باشند.

ج) تشابه سلاح و تابوت

صفاً رابطهٔ سلاح را با حاکمیت و امامت در هفت روایت از امام باقر علیه السلام، سه روایت از امام صادق علیه السلام و سه روایت از امام رضا علیه السلام نقل کرده است.^۴ این روایات اصرار دارند که تابوت در دورهٔ بنی‌اسرائیل نشانهٔ حاکمیت بوده است؛ اما در خصوص سلاح تعبیر متفاوت است. برخی روایات تشابه تابوت و سلاح را در حکومت (مُلْک) یا امامت و دانش تبیین کرده و گفته‌اند که سلاح هر جا باشد، امامت، و به نقلی، دانش در آنجا مستقر خواهد بود. آیا روایات متفاوت هریک به ابعادی از تشابه پرداخته، یا میان حاکمیت سیاسی با امامت و دانش تفاوت گذاشته‌اند؟ *علامه طباطبائی* و برخی از متکلمان اسلامی در تبیین رابطهٔ حاکمیت سیاسی، امامت و دانش، امامت را دارای سه جنبهٔ زعامت سیاسی، مرجعیت دینی و ولایت معنوی و هدایت باطنی دانسته‌اند؛ اما علامه ذیل آیهٔ «ابتلاء»^۵ امامت را به معنای «ولایت معنوی و هدایت باطنی» و مقامی غیر از خلافت، وصایت و ریاست برشمرده^۶ که این با واقعیت بیرونی در تاریخ اهل‌بیت علیهم السلام سازگارتر است؛ زیرا حاکمیت سیاسی برای بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام استقرار نیافت و خلفای اموی و عباسی نیز هیچ‌گاه در صدد بازپس‌گیری سلاح از امامان علیهم السلام نبودند.

د) سلاح؛ نشانه امامت

روایاتی تصریح دارند که سلاح معیاری برای شناخت امام است. *ابن فضال*، از سران واقفیه، از امام صادق علیه السلام سه نشانه برای شناخت امام روایت کرده است: شایسته‌ترین شخص به امام قبلی، دارندهٔ سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله، و وصیت.^۷ *عیاشی* پس از صفا، همین خبر را از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۱ *عبدلعالی* نیز این

Tārikh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمد بن حسن صفا، بصائر الدرجات، ص ۱۸۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۸۱.

۳. محمد بن حسن صفا، بصائر الدرجات، ص ۲۰۶؛ رک: سیدجعفر مرتضی عاملی، الصحیح من سیرة الامام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۲۰۴.

۴. محمد بن حسن صفا، بصائر الدرجات، ص ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹-۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۹.

۵. بقره: ۱۲۴.

۶. سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲ و مقایسه شود با ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۷-۴۴۱.

۷. محمد بن حسن صفا، بصائر الدرجات، ص ۲۰۰.

خبر را با این تفاوت روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «این سه نشانه در دیگران یافت نمی‌شود، نزد من است و نزاع برادر نیست». ^۳ بریدین معاویه عجللی از امام باقر علیه السلام درباره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۳ پرسید و امام علیه السلام فرمودند: «مراد ما هستیم که باید امام پیشین سلاح، دانش و کتاب‌ها را به امام بعدی برساند». ^۴ این گزارش بر خلاف دیگر اخبار، به منابع فاطمیان نیز راه یافته و قاضی نعمان آن را نقل کرده است. ^۵ مازندرانی «کتاب»، «علم» و «سلاح» را در خبر بالا تعریف و مصادیق آنها را یاد کرده است. او ضمن آنکه «دانش» را به «دانش خاص» تعریف کرده و قلمرو آن را گذشته، حال و آینده تا قیامت دانسته، دامنه سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله را به کلاهخود، زره، پرچم، شمشیر و حتی پیراهن و انگشتر و چیزهایی از این قبیل گسترش داده است، ^۶ که به نظر می‌رسد شامل‌ترین نظر را در این خصوص ارائه داده، ولی رابطه این شمول را با آثارِ در اختیار دیگران توضیح نداده است؛ زیرا اگر سلاح با چنین تعریف گسترده‌ای نشانه امامت باشد، پس نباید هیچ‌یک از آثار در اختیار دیگران باشد.

گفتنی است که آیه «امانت» پس از فتح مکه و هنگامی نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلید کعبه را از عثمان بن طلحه برای پاک‌سازی از بت‌ها امانت گرفتند و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله آن را تقاضا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله کلید را به عثمان بازگرداندند. با این حال، شیعه و سنی از آیه، حکم کلی استفاده کرده‌اند که هر امانت‌داری باید امانت را برگرداند. برخی دیگر مراد از آیه را «والیان امر» دانسته‌اند. از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که خداوند به امامان فرمان داده تا امانت را به امام بعدی تحویل دهند. شیخ طوسی ضمن نقل اقوال سه‌گانه، امانت کلی را پذیرفته و تحویل امامت به امام بعدی را بخشی از نظر اول دانسته است. ^۷ طبری نظر دوم را ترجیح داده که آیه از والیان امر خواسته است تا حقوق مردم را رعایت کنند. ^۸ قمی نیز این نظر را با این تفاوت پذیرفته که امیرالمؤمنین علیه السلام حاکم است و ذیل آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ»^۹ «امانت» را به «امانت» تفسیر کرده است. ^{۱۰}

برخی روایات و منابع، بدون ذکر از نشانه سلاح، نشانه‌های دیگری را برای تشخیص امام بیان کرده‌اند، که نشان می‌دهد بیشتر آنها موردی بوده و مانند «نص» و «دانش» فراگیر نبوده است. برای مثال، شیخ صدوق بایی

۱. محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۲؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۹؛ محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۱۱۷.

۳. نساء: ۵۸.

۴. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۰۸؛ نیز ر.ک: همین سند با اندک تفاوتی در ص ۴۹۶؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶؛ محمدبن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۵. نعمان بن محمد قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱.

۶. مولی محمدصالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۶، ص ۸۴.

۷. محمدبن حسن طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۹۷ و ۲۳۴.

۸. محمدبن جریر طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۱۵۱.

۹. احزاب: ۷۲.

۱۰. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ج ۲، ص ۱۹۸.

گشوده است با این عنوان که «امام با چهار نشانه شناخته می‌شود»، و روایتی از حارث بن معیره آورده که از امام صادق علیه السلام پرسید: با چه معیاری امام را بشناسیم؟ حضرت فرمودند: «با آرامش، بردباری، دانش و وصیت».^۱

ه) لباس در قامت قائم علیه السلام

پیوند امامت و قائمیت پس از عاشورا، همواره چالش‌آفرین بوده است. امامان با ارائه تعریفی از «قائم»، ضمن آنکه خود را قائم به حق دانسته‌اند، «قائم» به معنای «منجی موعود» را از خود نفی و به امامی در آینده منحصر کرده و بدین سان اندیشه زیدیان را، که هر امامی باید قیام به شمشیر داشته باشد، رد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «سلاح نزد هر کس از ما باشد، امامت به او می‌رسد». با این حال، فرمودند: «زره آن حضرت بر قامت من و پدرم بلند بود، آن بر قائم ما راست خواهد بود».^۲ امام باقر علیه السلام در خبری مشابه، عصای حضرت موسی علیه السلام را از وسایل حضرت آدم علیه السلام و آماده شده برای قائم خواندند تا با آن کار حضرت موسی علیه السلام را انجام دهد.^۳ گفت‌وگوی امام رضا علیه السلام با یحیی بیانگر استمرار تصور قیام ائمه علیهم السلام از سوی برخی شیعیان است. یحیی در قصیده‌ای از قیام امام خبر داد و گفت: شنیده‌ام یکی از شما با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهید کرد. امام علیه السلام با توضیحاتی درباره امام قائم و زمان قیام وی،^۴ از کاربرد مفهوم «قائم» برای خود جلوگیری کردند.

نتیجه‌گیری

«سلاح» در دیدگاه تاریخی، شامل تمام جنگ‌افزارها، نه نماد رهبری، بلکه سبب افتخار و فضیلت است، اما در دیدگاه کلامی - روایی و در عرصه چالش‌های اجتماعی، نخست نشانه‌ای بر وصیت بود و سپس به عنوان اهرم فشار و انحراف در دست حسنیان و زیدیان قرار گرفت. امامان معصوم علیهم السلام در رویارویی با مدعیان کیسانی و زیدی، دو سیاست راهبردی را پیش گرفتند که همسو و برگرفته از ادعا و شعار خود مخالفان بود. آنان نخست با ارائه شواهد و بیان اینکه «سلاح و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ماست»، مدعیان را دروغگو معرفی کردند و امامتشان را براساس ادعای خودشان نفی کردند. آن‌گاه براساس استدلال مخالفان و شواهدی که برای در اختیار داشتن سلاح ارائه داده بودند، به تبیین و تثبیت امامت خود پرداختند. سیاست راهبردی دیگر آنکه امامان علیهم السلام با بیان تناسب نداشتن زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اندام خویش، به نفی رابطه سلاح و امامت در قامت جهادگر، به عنوان اندیشه سیاسی در منظومه فکری شیعه پرداختند، قیام قائم را به آینده‌ای ناشناخته موکول و خود را از دایره مفهومی قائم (منجی) خارج کردند. بنابراین، «سلاح» در درازی عصر امامت، هم‌ردیف نشانه‌های «وصایت» و «دانش»، به عنوان نشانه قطعی و همیشگی برای تشخیص امام معرفی نشد.

Tārīkh Islam dar Āyene-ye Pazhuhesh _____ Vol.15, No.2, Fall & Winter 2018-2019

۱. محمدبن علی صدوق، الخصال، ص ۲۰۰؛ ر.ک: محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، ص ۵۰۹؛ محمدعلی صدوق، الامامة والتبصره، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۲. ر.ک: محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، ص ۱۹۵ و ۲۰۹؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲؛ محمدبن محمدبن نعمان مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۷.
۳. ر.ک: محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، ص ۲۰۳؛ محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۱؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ص ۶۷۴.
۴. محمدبن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵؛ همو، کمال‌الدین، ص ۳۷۲.

منابع.....

- آيتي، نصرت الله، *راه و بيراهه: نقد مدعي يمانی*، قم، بنياد فرهنگي مهدي موعود(عج)، ١٣٩٤.
- ابن سيدالناس، محمد بن عبدالله، *عيون الاثر في فنون المغازي والشمال والسير*، بيروت، مؤسسه عزالدین، ١٤٠٦ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاريخ مدينة دمشق*، تحقيق علی شبري، بيروت، دارالفکر، ١٤١٥ق.
- ابن اثير، علی بن محمد، *اسد الغابه*، بيروت، دارالکتب العربي، بی تا.
- ابن اثير، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد الطناحي، قم، اسماعيليان، ١٣٦٤.
- ابن اسحاق، حمادين، *تورکة النبي ﷺ*، تحقيق اکرم ضياء العمري، بی جا، بی تا، ١٤٠٤ق.
- ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، تحقيق علی شبري، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق.
- ابن حبيب بغدادی، محمد، *المُتَمَّق*، تصحيح خورشيد احمد فاروق، بی جا، بی تا، بی تا.
- ابن حجر، احمد بن علی، *فتح الباری*، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ابن حماد مروزي، نعيم، *الفتن*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دار الفکر، ١٤١٤ق.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر، بی تا.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل أبي طالب*، تحقيق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق.
- ابن عدی، ابواحمد بن عبدالله، *الکامل في ضعفاء الرجال*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفکر، ١٤٠٩ق.
- ابن عقده کوفي، احمد بن محمد بن سعيد، *الولايه*، بی جا، بی تا، بی تا.
- ، *فضائل امير المؤمنين ﷺ*، تحقيق عبدالرزاق محمد حسين فيض الدين، بی جا، بی تا، بی تا.
- ابن فقيه همدانی، احمد بن محمد، *البلدان*، تحقيق يوسف الهادي، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٦ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، *البلدانية والنهاية*، تحقيق علی شبري، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
- ابن هشام، عبدالملك، *السيرة النبويه*، تحقيق محمد محيي الدين، قاهره، مكتبة محمد علی صبيح، ١٣٨٣ق.
- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني، *سنن*، تحقيق سعيد محمد اللحام، بيروت، دارالفکر، ١٤١٠ق.
- بخاری، محمد بن اسماعيل، *صحيح بخاری*، بيروت، دارالفکر، ١٤٠١ق.
- بلادري، احمد بن يحيى، *انساب الاشراف*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية، ١٤١٧ق.
- ، *فتوح البلدان*، تحقيق صلاح الدين المنجد، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ١٣٧٩ق.
- بيهقي، احمد بن حسين، *شعب الایمان*، تحقيق ابن بسبوني زغلول، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٠ق.
- حسينيان مقدم، حسين و روح الله توحيدى، «تعاملات سياسى زيديان و حسينيان...» ١٣٩٣، *پژوهش های تاريخی*، ش ٢٤، ص ٩٠-٧٧.
- حلبی، علی بن برهان الدين، *السيرة الحلبيه*، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٠ق.
- حلی، حسن بن سليمان، *مختصر بصائر الدرجات*، نجف، الحيدريه، ١٣٧٠ق.
- حنبل شيباني، احمد بن، *مسند*، بيروت، دارصادر، بی تا.
- خرگوشی نيشابوری، عبدالملك بن محمد، *شرف النبي ﷺ*، تحقيق محمد روشن، تهران، بابک، ١٣٦١.
- خطيب بغدادی، احمد بن علی، *تاريخ بغداد*، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٧ق.
- خليفة بن خياط، *تاريخ*، تحقيق سهيل زكار، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤ق.
- ذهبي، محمد بن احمد، *تاريخ الاسلام*، تصحيح عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالکتب العربي، ١٤٠٩ق.
- سرخسی، محمد بن ابی سهل، *شرح السير الكبير*، تحقيق صلاح الدين المنجد، مصر، بی تا، ١٩٦٠م.
- صالحی شامی، محمد بن يوسف، *سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد*، تحقيق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض، بيروت، دارالکتب العلميه، ١٤١٤ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، تحقيق علی أكبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٣ق.
- ، *عيون اخبار الرضا ﷺ*، تحقيق حسين اعلمی، بيروت، الاعلمی، ١٤٠٤ق.
- ، *الامامة والتبصرة*، تحقيق مدرسة الامام المهدي(ع)، قم، مدرسة الامام المهدي(ع)، ١٤٠٤ق.
- ، *کمال الدين و تمام نعمه*، تحقيق علی أكبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٠٥ق.

- ، *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، البعثة، ۱۴۱۷ق.
- صفار، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات*، تحقیق حسن کوچه‌باغی، تهران، الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
- طباطبائی، سیدمحمدکاظم و علیرضا بهرامی، «جستاری در آسیب‌شناسی چالش‌های آغاز امامت کاظم (ع)»، ۱۳۹۱، *امامت پژوهی*، ش ۸، ص ۱۰۶-۱۳۳.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الاوسط*، تحقیق قسم التحقیق بدار الحرمین، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.
- ، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالحمید، قاهره، مکتبه ابن تیمیّه، بی‌تا.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- ، *جامع البیان*، تحقیق خلیل المیس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- ، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عبدالقاهر بغدادی، ابومنصور اسفرائینی، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
- عیاشی محمدبن مسعود، *تفسیر عیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- عینی، محمود، *عمدة القاری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- قاضی نعمان، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، بی‌جا، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- قرطبی، محمدبن احمد، *تفسیر الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق ابواسحاق ابراهیم اطفیش، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تصحیح سیدطیب موسوی جزائری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- مازندرانی، مولی محمد صالح، *شرح اصول الکافی*، تحقیق و تعلیق ابوالحسن شعرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، تحقیق حسین موسوی کرمانی، علی‌یناه اشتهازدی، قم، کوشانپور، بی‌تا.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ع)*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۶ق.
- ، *الصحيح من سيرة الامام علي (ع)*، قم، ولاء المنتظر (عج)، ۱۴۳۰ق.
- مزی، ابوالحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق یوسف یوسف اسعد داغر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، *الارشاد*، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
- ، *الجمال*، قم، مکتبه الداوری، بی‌تا.
- مقدسی، مطهرین طاهر، *البدء والتاریخ*، افست بغداد، مکتبه المثنی، ۱۸۹۹م.
- مقریزی، احمدبن علی، *امتاع الاسماع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیس، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- منقری، نصرین مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- نجاشی، احمدبن علی، *رجال*، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم، قم، انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.
- نوبری، احمدبن عبدالوهاب، *نهاية الارب في فنون الأدب*، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، بی‌تا.
- واقفی، محمدبن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- ، *فتوح الشام*، بیروت: دارالجيل، بی‌تا.
- یاقوت حموی، ابوعبدالله بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
- یعقوبی، احمدبن واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.